

From Traditional Oversight to Network Governance in Commercial Companies: Rethinking the Corporate Oversight Model in Iranian Law in Light of the English Experience

1. Ehsan Saboor: Department of Private Law, Shi.C., Islamic Azad University, Shiraz, Iran
2. Behnam Ensafi Azar*: Department of Private Law, Sh.C., Islamic Azad University, Shiraz, Iran. Email: Drensafi@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Zohreh Farrokhi: Department of Private Law, Sh.C., Islamic Azad University, Shiraz, Iran

ABSTRACT

Far-reaching economic developments and the increasing complexity of commercial corporate structures have seriously challenged the effectiveness of traditional models of corporate oversight. In modern legal systems, corporate oversight is no longer exercised exclusively through legislation, general meetings of shareholders, and statutory inspectors; rather, a network of formal and informal actors participates in the oversight process. This study aims to rethink the corporate oversight model in Iranian law by examining the transition from traditional oversight to network governance in light of the experience of English law. The principal research question is whether the Iranian legal system has the capacity to transition from a hierarchical model of oversight to network governance and what lessons the English experience offers for redesigning Iran's corporate oversight system. The study employs a descriptive-analytical method and a comparative approach. The findings demonstrate that the corporate oversight structure in Iran remains predominantly rule-based, centralized, and reliant on formal enforcement mechanisms. By contrast, the English experience reflects the development of a multilayered network of oversight actors, including the legislature, regulatory bodies, the capital market, institutional investors, independent auditors, courts, and information-disclosure mechanisms. The results indicate that the weaknesses of Iran's corporate oversight system arise less from a shortage of legal rules than from a lack of institutional coordination, the restricted role of shareholders, weak shareholder activism, and the absence of a network-based oversight architecture. Accordingly, this article proposes a five-layer network governance model as a framework for redesigning Iran's corporate oversight system.

Keywords: *Iddah, divorce, annulment, death, revocable divorce, intercourse under a mistaken belief of legality, respect for women.*

How to cite: Saboor, E., Ensafi Azar, B., & Farrokhi, Z. (2026). From Traditional Oversight to Network Governance in Commercial Companies: Rethinking the Corporate Oversight Model in Iranian Law in Light of the English Experience. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(6), 1-21.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 February 2026

Revise Date: 14 July 2026

Accept Date: 21 July 2026

Initial Publish Date: 26 July 2026

Final Publish Date: 20 February 2027



گذار از نظارت سنتی به حکمرانی شبکه‌ای در شرکت‌های تجاری: بازاندیشی در الگوی نظارت شرکتی در حقوق ایران با بهره‌گیری از تجربه انگلستان

۱. احسان صبور: گروه حقوق خصوصی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

۲. بهنام انصافی آذر*: گروه حقوق خصوصی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. پست الکترونیک: Drensafi@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. زهره فرخی: گروه حقوق خصوصی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

چکیده

تحولات گسترده اقتصادی و پیچیده‌تر شدن ساختار شرکت‌های تجاری، کارآمدی الگوهای سنتی نظارت شرکتی را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. در نظام‌های حقوقی نوین، نظارت بر شرکت‌ها دیگر صرفاً از طریق قانون، مجامع عمومی و بازرسان قانونی اعمال نمی‌شود، بلکه شبکه‌ای از بازیگران رسمی و غیررسمی در فرآیند نظارت مشارکت دارند. پژوهش حاضر با هدف بازاندیشی در الگوی نظارت شرکتی در حقوق ایران، گذار از نظارت سنتی به حکمرانی شبکه‌ای را با بهره‌گیری از تجربه حقوق انگلستان بررسی می‌کند. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا نظام حقوقی ایران ظرفیت گذار از الگوی سلسله‌مراتبی نظارت به حکمرانی شبکه‌ای را دارد و تجربه انگلستان چه آموزه‌هایی برای بازطراحی نظام نظارت شرکتی ایران ارائه می‌کند؟ پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ساختار نظارت شرکتی در ایران همچنان عمدتاً قانون‌محور، متمرکز و متکی بر ضمانت اجرای رسمی است؛ در حالی که تجربه انگلستان حاکی از شکل‌گیری شبکه‌ای چندلایه از بازیگران نظارتی شامل قانون‌گذار، نهادهای تنظیم‌گر، بازار سرمایه، سرمایه‌گذاران نهادی، حساب‌رسان مستقل، دادگاه‌ها و سازوکارهای افشای اطلاعات است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که ضعف نظام نظارت شرکتی در ایران بیش از آنکه ناشی از کمبود قواعد حقوقی باشد، ریشه در فقدان هماهنگی نهادی، محدودیت نقش سهامداران، ضعف کنشگری سهامداری و نبود معماری شبکه‌ای نظارت دارد. بر این اساس، مقاله الگوی حکمرانی شبکه‌ای پنج‌لایه را به عنوان چارچوبی برای بازطراحی نظام نظارت شرکتی در ایران پیشنهاد می‌کند.

واژگان کلیدی: حکمرانی شبکه‌ای، نظارت شرکتی، حاکمیت شرکتی، حقوق شرکت‌های تجاری، ایران، انگلستان.

نحوه استناددهی: صبور، احسان، انصافی آذر، بهنام، و فرخی، زهره. (۱۴۰۵). گذار از نظارت سنتی به حکمرانی شبکه‌ای در شرکت‌های تجاری: بازاندیشی در الگوی نظارت شرکتی در حقوق ایران با بهره‌گیری از تجربه انگلستان. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۶)، ۲۱-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۳ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۳۰ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۴ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۵

تحولات شتابان اقتصاد جهانی در دهه‌های اخیر، ساختار و کارکرد شرکت‌های تجاری را به‌نحو بنیادینی دگرگون ساخته است. شرکت‌های تجاری دیگر صرفاً نهادهایی خصوصی برای تجمیع سرمایه و انجام فعالیت‌های اقتصادی محسوب نمی‌شوند، بلکه به بازیگران اصلی در عرصه حکمرانی اقتصادی، تنظیم بازار، تولید ثروت و حتی شکل‌دهی به سیاست‌های عمومی تبدیل شده‌اند. افزایش حجم سرمایه‌های تجمیع‌شده در شرکت‌ها، گسترش مالکیت پراکنده، پیچیده‌تر شدن روابط قراردادی، توسعه بازارهای سرمایه و جهانی‌شدن فعالیت‌های اقتصادی، موجب شده است که الگوهای سنتی نظارت بر شرکت‌ها با چالش‌های جدی مواجه شوند. در چنین شرایطی، صرف اتکا به سازوکارهای کلاسیک نظارت، همچون مجامع عمومی، بازرسان قانونی و قواعد سنتی مسئولیت مدیران، دیگر پاسخ‌گوی پیچیدگی‌های کنونی حاکمیت شرکتی نیست (Armour et al., 2009; Eskini, 2023).

در الگوی سنتی حقوق شرکت‌ها، نظارت عمدتاً در قالب یک نظام سلسله‌مراتبی و متمرکز تعریف می‌شد؛ به این معنا که قانون‌گذار، مدیران، مجامع عمومی و در مواردی دادگاه‌ها، نقش اصلی در کنترل رفتار شرکت را ایفا می‌کردند. این مدل، اگرچه در دوره شکل‌گیری شرکت‌های مدرن کارآمد به نظر می‌رسید، اما با ظهور شرکت‌های سهامی بزرگ، گسترش بازار سرمایه و افزایش جدایی مالکیت از مدیریت، نارسایی‌های خود را آشکار ساخت. بحران‌های مالی گسترده، از فروپاشی شرکت انرون در ایالات متحده تا بحران شرکت کارلیون در انگلستان، نشان داد که وجود قواعد حقوقی رسمی به‌تنهایی برای تضمین شفافیت، پاسخ‌گویی و کنترل تعارض منافع کافی نیست و شکست نظارتی می‌تواند ناشی از ضعف در هماهنگی میان نهادهای متعدد نظارتی باشد (Fama, 1980; Tricker, 2019).

در پاسخ به این تحولات، ادبیات نوین حاکمیت شرکتی به‌تدریج از مفهوم «کنترل حقوقی» به‌سوی مفهوم «حکمرانی» حرکت کرده است. حکمرانی شرکتی در معنای جدید خود صرفاً مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور نیست، بلکه نظامی از تعاملات رسمی و غیررسمی میان بازیگران متعدد است که در فرایند هدایت، کنترل و پاسخ‌گو ساختن شرکت مشارکت دارند. در این چارچوب، نهادهای تنظیم‌گر، بازار سرمایه، حسابرسان مستقل، سرمایه‌گذاران نهادی، رسانه‌های مالی، نهادهای رتبه‌بندی، دادگاه‌ها و حتی ذی‌نفعان غیرسهامدار، همگی بخشی از شبکه نظارت شرکتی را تشکیل می‌دهند (Mallin, 2024).

یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های گذار از نظارت سنتی به حکمرانی شبکه‌ای را می‌توان در نظام حقوقی انگلستان مشاهده کرد. حقوق شرکت‌های انگلستان طی سه دهه اخیر، به‌ویژه پس از انتشار گزارش کادبری در سال ۱۹۹۲، مسیر متفاوتی را نسبت به الگوی کلاسیک نظارت طی کرده است. در این نظام، نظارت بر شرکت‌ها نه‌تنها از طریق قانون شرکت‌های ۲۰۰۶، بلکه از رهگذر کدهای حاکمیت شرکتی، نهادهای تنظیم‌گر مستقل، سرمایه‌گذاران نهادی، رویه‌های قضایی، سازوکارهای افشای اطلاعات و فشارهای بازار سرمایه اعمال می‌شود. به‌بیان دیگر، قدرت نظارتی در این نظام میان مجموعه‌ای از بازیگران توزیع شده و از تمرکز سنتی فاصله گرفته است (Davies & Worthington, 2024; Financial Reporting, 2024).

در مقابل، نظام حقوقی ایران همچنان تا حد زیادی متکی بر رویکرد قانون‌محور و سلسله‌مراتبی در نظارت شرکتی است. هرچند در سال‌های اخیر، مقررات متعددی در حوزه بازار سرمایه، افشای اطلاعات و حاکمیت شرکتی وضع شده است، اما پراکندگی مقررات، محدودیت نقش سهامداران خرد، ضعف ضمانت‌اجراها، تمرکز مالکیت و عدم شکل‌گیری تعامل مؤثر میان نهادهای نظارتی، موجب شده است که ساختار نظارت شرکتی در ایران همچنان با چالش‌های ساختاری روبه‌رو باشد (Hassas Yeganeh, 2018; Pasban, 2022).

بر همین اساس، پرسش بنیادین این مقاله آن است که آیا نظام حقوقی ایران ظرفیت گذار از الگوی سنتی و سلسله‌مراتبی نظارت شرکتی به الگوی حکمرانی شبکه‌ای را دارد و تجربه حقوق انگلستان در این زمینه چه آموزه‌هایی برای بازطراحی نظام نظارت بر شرکت‌های تجاری ایران ارائه می‌کند؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، درصدد است تبیین مبانی نظری حکمرانی شبکه‌ای، تجربه انگلستان را تحلیل کرده و امکان استقرار چنین الگویی را در حقوق ایران مورد ارزیابی قرار دهد.

مبانی مفهومی و نظری

مفهوم نظارت بر شرکت‌های تجاری در دهه‌های اخیر دستخوش دگرگونی‌های اساسی شده است. اگرچه در ادبیات کلاسیک حقوق شرکت‌ها، نظارت عمدتاً در قالب ابزارهای رسمی و سلسله‌مراتبی تعریف می‌شد، اما ظهور ساختارهای پیچیده اقتصادی و مالی، زمینه شکل‌گیری مفاهیم جدیدی همچون حکمرانی شبکه‌ای و نظارت چندلایه را فراهم ساخته است. درک این مفاهیم برای تحلیل تحول الگوی نظارت شرکتی ضروری است؛ زیرا بدون تبیین مبانی نظری، ارزیابی گذار از مدل سنتی به مدل شبکه‌ای فاقد انسجام تحلیلی خواهد بود.

نظارت سنتی شرکتی

نظارت سنتی شرکتی را می‌توان الگویی دانست که در آن کنترل رفتار مدیران و سایر ارکان شرکت، عمدتاً از طریق قواعد رسمی حقوقی و در چارچوب یک ساختار سلسله‌مراتبی اعمال می‌شود. این الگو ریشه در نظریه کلاسیک شرکت دارد؛ نظریه‌ای که شرکت را نهادی حقوقی با ساختار نسبتاً ساده تلقی می‌کرد و فرض را بر این می‌گذاشت که اعمال کنترل بر مدیران از طریق مجامع عمومی، بازرسان قانونی و مداخله دادگاه‌ها امکان‌پذیر است (Davies & Worthington, 2024).

در این چارچوب، قانون‌گذار بازیگر اصلی نظام نظارتی محسوب می‌شود و از طریق تعیین اختیارات مدیران، وضع ضمانت‌اجراها و پیش‌بینی سازوکارهای کنترلی، رفتار ارکان شرکت را تنظیم می‌کند. ویژگی اصلی این مدل، تمرکز بر نظارت رسمی، وابستگی شدید به مداخله‌های عمومی و اتکا به ضمانت‌اجراهای قانونی است. به بیان دیگر، نظارت سنتی عمدتاً ماهیتی پسینی دارد؛ یعنی تخلف ابتدا واقع می‌شود و سپس نظام حقوقی از طریق مسئولیت مدنی، کیفری یا اداری به آن واکنش نشان می‌دهد (Eskini, 2023).

با وجود کارکردهای مهم این الگو، پژوهشگران متعددی محدودیت‌های آن را مورد توجه قرار داده‌اند. نظریه نمایندگی نشان داد که جدایی مالکیت از مدیریت در شرکت‌های بزرگ، زمینه بروز رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیران را افزایش می‌دهد و سازوکارهای سنتی قادر به کنترل کامل این پدیده نیستند (Fama, 1980). علاوه بر این، افزایش پیچیدگی معاملات مالی، جهانی‌شدن فعالیت شرکت‌ها و رشد مالکیت نهادی موجب شده است که نظارت مبتنی بر قواعد رسمی، به تنهایی نتواند پاسخ‌گوی نیازهای کنونی حاکمیت شرکتی باشد (Tricker, 2019).

حکمرانی شبکه‌ای

حکمرانی شبکه‌ای یکی از مهم‌ترین مفاهیم نوظهور در ادبیات حقوق عمومی و خصوصی است که از اواخر دهه ۱۹۹۰ وارد ادبیات حاکمیت شرکتی شد. برخلاف مدل سلسله‌مراتبی، در حکمرانی شبکه‌ای قدرت و مسئولیت نظارتی میان مجموعه‌ای از بازیگران توزیع می‌شود و هیچ نهاد واحدی به تنهایی عهده‌دار کنترل شرکت نیست. در این مدل، تعامل، همکاری، تبادل اطلاعات و هماهنگی نهادی جایگزین تمرکز و سلسله‌مراتب می‌شود. از منظر حاکمیت شرکتی، حکمرانی شبکه‌ای به معنای مشارکت هم‌زمان بازیگران مختلفی همچون نهادهای تنظیم‌گر، بازار سرمایه، حسابرسان مستقل، سرمایه‌گذاران نهادی، مدیران مستقل، دادگاه‌ها، نهادهای حرفه‌ای و رسانه‌های مالی در فرایند نظارت بر

شرکت است. در چنین الگویی، نظارت صرفاً از طریق الزام قانونی اعمال نمی‌شود، بلکه فشار بازار، شهرت حرفه‌ای، استانداردهای داوطلبانه و سازوکارهای افشا نیز نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کنند (Mallin, 2024).

ادبیات جدید حاکمیت شرکتی بر این نکته تأکید دارد که کارآمدی نظارت شرکتی بیش از آنکه تابع شدت مداخله دولت باشد، به کیفیت ارتباط میان بازیگران نظارتی وابسته است. تجربه کشورهایی نظیر انگلستان نشان می‌دهد که هماهنگی میان قانون، بازار، نهادهای حرفه‌ای و رویه قضایی می‌تواند سطح بالایی از شفافیت و پاسخ‌گویی را بدون توسل مداوم به ضمانت‌اجراهای سخت ایجاد کند (Armour et al., 2009).

نظارت شرکتی چندلایه

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای ادبیات جدید حاکمیت شرکتی، عبور از نگرش تک‌بعدی به نظارت و حرکت به سوی الگوی «نظارت چندلایه» است. در این الگو، نظارت بر شرکت نه یک فرایند منفرد، بلکه مجموعه‌ای از سازوکارهای هم‌پوشان، مکمل و متعامل تلقی می‌شود که در سطوح مختلف و توسط بازیگران گوناگون اعمال می‌شوند. براساس این دیدگاه، کارآمدی نظارت نه از تمرکز اختیارات در دست یک نهاد، بلکه از تعامل مؤثر میان سطوح مختلف نظارتی حاصل می‌شود. در واقع، نظارت چندلایه پاسخی نظری و عملی به این واقعیت است که پیچیدگی‌های کنونی شرکت‌های تجاری فراتر از ظرفیت نهادهای سنتی نظارتی است و کنترل مؤثر شرکت مستلزم حضور هم‌زمان سازوکارهای درون‌شرکتی، بازارمحور، نهادی و قضایی است (Mallin, 2024).

در نخستین لایه، نظارت درون‌شرکتی قرار دارد که شامل سازوکارهایی نظیر هیئت‌مدیره، مدیران غیرموظف، مدیران مستقل، کمیته حسابرسی، بازرس قانونی و نظام‌های کنترل داخلی است. در ادبیات کلاسیک حقوق شرکت‌ها، این لایه مهم‌ترین ابزار کنترل مدیران محسوب می‌شد؛ با این حال، پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که در غیاب نظارت بیرونی، این سازوکارها به دلیل وابستگی سازمانی، تضاد منافع و تمرکز قدرت مدیریتی، همواره کارایی مطلوبی ندارند. به‌ویژه در شرکت‌هایی که ساختار مالکیت متمرکز دارند، امکان تسلط سهامداران عمده بر هیئت‌مدیره و تضعیف کارکرد نظارتی نهادهای داخلی افزایش می‌یابد (Eskini, 2023; Pasban, 2022).

لایه دوم، نظارت سهامداری است. در این سطح، سهامداران — به‌ویژه سهامداران نهادی — از طریق اعمال حق رأی، مشارکت در مجامع عمومی، پیگیری دعوای مسئولیت، مطالبه افشای اطلاعات و اعمال فشار بر مدیران، در فرایند نظارت مشارکت می‌کنند (Gillan & Starks, 2007; Tricker, 2019).

سومین لایه، نظارت بازارمحور است که عمدتاً از طریق سازوکارهای افشای اطلاعات، رقابت بازار سرمایه، تحلیل‌گران مالی، رتبه‌بندی‌های اعتباری و واکنش سرمایه‌گذاران اعمال می‌شود. در این الگو، بازار سرمایه صرفاً محلی برای مبادله اوراق بهادار نیست، بلکه به نهادی برای کنترل عملکرد مدیران تبدیل می‌شود. هرگونه کاهش شفافیت، سوءمدیریت یا نقض تعهدات امانی می‌تواند در کوتاه‌مدت بر ارزش سهام شرکت اثر بگذارد و مدیران را در معرض فشار بازار قرار دهد. اهمیت این لایه به‌اندازه‌ای است که برخی پژوهشگران، بازار سرمایه را کارآمدترین نهاد نظارتی در اقتصادهای توسعه‌یافته دانسته‌اند (Armour et al., 2009; Fama, 1980).

لایه چهارم، نظارت نهادی و تنظیم‌گرانه است. در این سطح، نهادهای عمومی و حرفه‌ای نظیر سازمان بورس، مراجع تنظیم‌گر، نهادهای حسابرسی، انجمن‌های حرفه‌ای و سازمان‌های استانداردگذار، نقش مهمی در تضمین سلامت حاکمیت شرکتی ایفا می‌کنند. تجربه نظام‌های

حقوقی پیشرو نشان می‌دهد که استقلال، تخصص و هماهنگی میان این نهادها، یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت نظام نظارتی محسوب می‌شود (Financial Reporting, 2024).

آخرین لایه، نظارت قضایی است که از طریق دادگاه‌ها و سازوکارهای حل اختلاف اعمال می‌شود. اگرچه در بسیاری از نظام‌های حقوقی، مداخله قضایی ماهیتی پسینی دارد، اما وجود دادگاه‌های تخصصی، رویه‌های قضایی منسجم و امکان طرح دعاوی مشتق و دعاوی اقلیت، تأثیر قابل توجهی بر رفتار مدیران و کیفیت حاکمیت شرکتی دارد. رویه قضایی انگلستان به‌خوبی نشان می‌دهد که دادگاه‌ها صرفاً مرجع حل اختلاف نیستند، بلکه در تبیین حدود تعهدات امانی مدیران و توسعه استانداردهای رفتاری آنان نیز نقشی اساسی دارند (Davies & Worthington, 2024).

پیشینه پژوهش

در ادبیات داخلی، بخش مهمی از پژوهش‌ها بر بررسی اصول حاکمیت شرکتی متمرکز بوده است. برای مثال، حساس‌یگانه و باغومیان در پژوهشی پیرامون حاکمیت شرکتی، شفافیت، پاسخ‌گویی و حمایت از حقوق سهامداران را از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظام حاکمیت شرکتی معرفی کرده‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که ضعف شفافیت اطلاعاتی و تمرکز مالکیت، از مهم‌ترین موانع تحقق حاکمیت شرکتی مطلوب در ایران است (Hassas Yeganeh & Baghoumian, 2006).

پاسبان نیز با بررسی مسئولیت مدیران شرکت‌های تجاری، نشان داده است که هرچند حقوق ایران در حوزه تعهدات امانی مدیران پیشرفت‌هایی داشته، اما همچنان سازوکارهای مؤثری برای تضمین اجرای این تعهدات وجود ندارد. وی به‌ویژه بر ضعف ابزارهای نظارتی سهامداران اقلیت و محدودیت کارکرد دعاوی مسئولیت مدیران تأکید می‌کند (Pasban, 2022).

در حوزه بازار سرمایه، پژوهش‌های متعددی به بررسی تأثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد شرکت‌ها پرداخته‌اند. نتایج اغلب این مطالعات نشان می‌دهد که وجود مدیران مستقل، کمیته‌های حسابرسی و افشای اطلاعات، رابطه مثبتی با عملکرد مالی و کاهش هزینه‌های نمایندگی دارد (Namazi & Kermani, 2008; Saghafi & Salimi, 2012). با وجود این، بیشتر این پژوهش‌ها ماهیتی مالی و حسابداری داشته و کمتر از منظر حقوقی به معماری نهادی نظارت پرداخته‌اند.

در ادبیات خارجی، مطالعات گسترده‌ای درباره حاکمیت شرکتی، نظریه نمایندگی و نظارت بر مدیران انجام شده است. نظریه نمایندگی، جدایی مالکیت از مدیریت را منشأ اصلی هزینه‌های نمایندگی دانسته و ضرورت ایجاد سازوکارهای نظارتی مؤثر را تبیین کرده است. این نظریه همچنان یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری در مطالعات حاکمیت شرکتی محسوب می‌شود (Fama, 1980).

آرمور، هانسمن و کراکمن در اثر مشهور خود، «کالبدشناسی حقوق شرکت‌ها»، نظام‌های حقوقی مختلف را از منظر ساختارهای نظارتی مقایسه کرده و نشان داده‌اند که کارآمدی حاکمیت شرکتی بیش از آنکه وابسته به شکل حقوقی شرکت باشد، به کیفیت نهادهای مکمل نظارتی بستگی دارد (Armour et al., 2009).

مالین در پژوهش‌های خود پیرامون حاکمیت شرکتی، بر اهمیت تعامل میان بازیگران مختلف نظارتی تأکید کرده و نشان داده است که نظام‌های پیشرفته از مدل سلسله‌مراتبی فاصله گرفته و به سمت الگوهای شبکه‌ای حرکت کرده‌اند. وی معتقد است که حضور سرمایه‌گذاران نهادی، کدهای حاکمیت شرکتی و نهادهای تنظیم‌گر مستقل، از مهم‌ترین عوامل موفقیت این تحول بوده است (Mallin, 2024).

تجربه حقوق انگلستان در گذار به حکمرانی شبکه‌ای

تحول نظام نظارت شرکتی در انگلستان را می‌توان یکی از موفق‌ترین نمونه‌های گذار از الگوی سنتی و سلسله‌مراتبی نظارت به الگوی حکمرانی شبکه‌ای دانست. ویژگی ممتاز این تحول آن است که برخلاف بسیاری از نظام‌های حقوقی که اصلاحات نظارتی را صرفاً از مسیر قانون‌گذاری دنبال کرده‌اند، حقوق انگلستان با تلفیق ابزارهای سخت حقوقی و سازوکارهای نرم تنظیم‌گری، شبکه‌ای چندلایه از بازیگران نظارتی را ایجاد کرده است. در این شبکه، قانون، دادگاه‌ها، نهادهای تنظیم‌گر، بازار سرمایه، سرمایه‌گذاران نهادی، نهادهای حرفه‌ای و حتی رسانه‌های اقتصادی، همگی به‌صورت هم‌زمان و مکمل در فرایند کنترل و هدایت شرکت‌ها مشارکت می‌کنند (Davies & Worthington, 2024).

پیدایش این الگوی جدید، بیش از هر چیز محصول مجموعه‌ای از بحران‌های اقتصادی و رسوایی‌های شرکتی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بود. ورشکستگی شرکت‌هایی نظیر پلی‌پک، مکسول و BCCI نشان داد که اتکای صرف به نهادهای سنتی نظارتی و حسابرسی برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های مدیریتی کافی نیست. این بحران‌ها در نهایت به تشکیل کمیته کادبری در سال ۱۹۹۱ و انتشار گزارش مشهور کادبری در سال ۱۹۹۲ انجامید؛ گزارشی که بسیاری از پژوهشگران آن را نقطه آغاز جنبش نوین حاکمیت شرکتی در جهان می‌دانند (Cadbury, 1992; Tricker, 2019).

از آن زمان تاکنون، نظام حقوقی انگلستان به تدریج از ساختار متمرکز نظارتی فاصله گرفته و معماری پیچیده‌ای از نظارت شرکتی را شکل داده است؛ معماری‌ای که در آن، هیچ نهاد واحدی متولی انحصاری نظارت نیست و مسئولیت نظارتی میان مجموعه‌ای از کنشگران توزیع شده است.

نقش قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ در بازتعریف نظارت شرکتی

قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلستان، مهم‌ترین سند قانونی حوزه حقوق شرکت‌ها در این کشور محسوب می‌شود. اگرچه این قانون همچنان چارچوب رسمی اداره شرکت‌ها را تعیین می‌کند، اما اهمیت آن صرفاً در تنظیم ساختار شرکت نیست، بلکه در بازتعریف جایگاه مدیران، توسعه تعهدات امانی و تقویت پاسخ‌گویی شرکتی نهفته است.

یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های این قانون، تدوین و تقنین تعهدات امانی مدیران در قالب مواد ۱۷۱ تا ۱۷۷ است. این مقررات مدیران را ملزم می‌کند که در حدود اختیارات خود عمل کنند، موفقیت شرکت را ارتقا دهند، استقلال رأی خود را حفظ کنند، از تعارض منافع اجتناب ورزند و از موقعیت شرکتی برای منافع شخصی استفاده نکنند (Davies & Worthington, 2024).

نکته قابل‌توجه آن است که قانون ۲۰۰۶، به‌جای تکیه صرف بر ضمانت‌اجراهای کیفری یا اداری، تلاش کرده است مدیران را در چارچوب یک نظام پاسخ‌گویی گسترده‌تر قرار دهد. به‌بیان دیگر، قانون صرفاً یکی از اجزای شبکه نظارتی محسوب می‌شود و اجرای مؤثر آن به همکاری دادگاه‌ها، سهامداران، حسابرسان و نهادهای تنظیم‌گر وابسته است (Davies & Worthington, 2024).

همچنین، قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ با توسعه سازوکار «دعوی مشتق» (Derivative Action)، امکان مشارکت فعال‌تر سهامداران در نظارت بر مدیران را فراهم کرده است. این سازوکار به سهامداران اجازه می‌دهد در مواردی که مدیران مرتکب تخلف شده‌اند و خود شرکت اقدامی نمی‌کند، از طرف شرکت علیه مدیران اقامه دعوا کنند. توسعه این نهاد حقوقی را باید یکی از مهم‌ترین مظاهر حرکت از نظارت متمرکز به نظارت مشارکتی دانست (Sealy & Worthington, 2022).

کد حاکمیت شرکتی انگلستان و ظهور تنظیم‌گری نرم

یکی از ویژگی‌های ممتاز نظام نظارتی انگلستان، استفاده گسترده از ابزارهای تنظیم‌گری نرم است. مهم‌ترین مصداق این رویکرد، «کد حاکمیت شرکتی انگلستان» است که نخستین نسخه آن پس از گزارش کادبری منتشر شد و تاکنون چندین بار مورد بازنگری قرار گرفته است. چنین رویکردی چند پیامد مهم دارد. نخست آنکه شرکت‌ها از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار می‌شوند و می‌توانند ساختارهای نظارتی خود را متناسب با ویژگی‌های خاص شرکت طراحی کنند. دوم اینکه، فشار اصلی برای رعایت استانداردها از سوی بازار سرمایه، سهامداران و سرمایه‌گذاران اعمال می‌شود، نه صرفاً از طریق ضمانت‌اجراهای دولتی. سوم آنکه، این سازوکار باعث می‌شود شفافیت اطلاعاتی به یکی از ارکان اصلی نظارت تبدیل شود (Mallin, 2024). امروزه کد حاکمیت شرکتی انگلستان موضوعاتی نظیر استقلال هیئت‌مدیره، تنوع اعضا، مدیریت ریسک، کنترل داخلی، پاداش مدیران، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تعامل با ذی‌نفعان را دربر می‌گیرد. بدین ترتیب، کد مزبور نه تنها ابزاری برای هدایت رفتار شرکت‌ها، بلکه یکی از ستون‌های اصلی حکمرانی شبکه‌ای محسوب می‌شود (Financial Reporting, 2024).

سرمایه‌گذاران نهادی و کنشگری سهامداران به مثابه ناظران خصوصی

یکی از مهم‌ترین تحولات چند دهه اخیر در نظام حاکمیت شرکتی انگلستان، افزایش نقش سرمایه‌گذاران نهادی در نظارت بر شرکت‌ها است. صندوق‌های بازنشستگی، شرکت‌های بیمه، صندوق‌های سرمایه‌گذاری و سایر سرمایه‌گذاران نهادی، امروزه بخش قابل‌توجهی از سهام شرکت‌های بزرگ را در اختیار دارند و از این طریق بر تصمیمات مدیریتی اثر می‌گذارند. برخلاف تصور سنتی که سهامداران را صرفاً دریافت‌کنندگان سود تلقی می‌کرد، رویکرد جدید بر مشارکت فعال آنان در فرایند نظارت تأکید دارد. سرمایه‌گذاران نهادی با حضور در مجامع عمومی، اعمال حق رأی، گفت‌وگو با مدیران، مخالفت با سیاست‌های پاداشی نامتعارف و مطالبه شفافیت بیشتر، به یکی از مهم‌ترین سازوکارهای کنترل مدیریتی تبدیل شده‌اند (Gillan & Starks, 2007). در همین راستا، انتشار «کد مباحثات» در سال ۲۰۱۰ و بازنگری‌های بعدی آن، نقش سرمایه‌گذاران نهادی را در حاکمیت شرکتی تقویت کرده است. این کد سرمایه‌گذاران را تشویق می‌کند تا مسئولانه‌تر عمل کرده و در قبال شرکت‌های سرمایه‌پذیر، نقش نظارتی فعال‌تری ایفا کنند (Financial Reporting, 2020).

نقش بازار سرمایه و افشای اطلاعات در شبکه نظارت شرکتی

در ادبیات معاصر حاکمیت شرکتی، بازار سرمایه صرفاً بستری برای تأمین مالی شرکت‌ها تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای نظارت بر رفتار مدیران و ارزیابی مستمر عملکرد شرکت‌ها شناخته می‌شود. در واقع، هر اندازه بازار سرمایه از شفافیت، کارایی و عمق بیشتری برخوردار باشد، توان آن در کشف رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیران و اعمال فشار بر ساختار مدیریتی شرکت‌ها نیز افزایش می‌یابد. به همین دلیل، بسیاری از پژوهشگران، بازار سرمایه را «ناظر خاموش» یا «تنظیم‌گر غیررسمی» شرکت‌ها توصیف کرده‌اند (Armour et al., 2009; Mallin, 2024).

یکی از مهم‌ترین ابزارهای نظارتی بازار سرمایه، نظام افشای اطلاعات است. تجربه بحران‌های مالی نشان داده است که عدم تقارن اطلاعاتی میان مدیران و سرمایه‌گذاران، زمینه سوءاستفاده، دست‌کاری بازار، معاملات مبتنی بر اطلاعات نهانی و در نهایت، تضعیف اعتماد عمومی را فراهم می‌کند. ازاین‌رو، حقوق انگلستان با توسعه قواعد افشای اطلاعات، تلاش کرده است تا فاصله اطلاعاتی میان مدیران و ذی‌نفعان را کاهش دهد و از این طریق، نظارت عمومی بر شرکت‌ها را تقویت کند (Financial Conduct, 2024). در سال‌های اخیر، دامنه افشا به‌نحو چشمگیری گسترش یافته است. اگر در گذشته تمرکز اصلی بر اطلاعات مالی بود، امروزه شرکت‌ها مکلف‌اند اطلاعات گسترده‌ای درباره

مسائل زیست‌محیطی، اجتماعی و حکمرانی نیز ارائه کنند. این تحول نشان‌دهنده آن است که مفهوم پاسخ‌گویی شرکتی دیگر محدود به سهامداران نیست و طیف وسیع‌تری از ذی‌نفعان را دربر می‌گیرد (Tricker, 2019).

از سوی دیگر، واکنش بازار سرمایه به اطلاعات افشا شده، خود به ابزاری برای کنترل مدیران تبدیل شده است. کاهش ارزش سهام در پی افشای عملکرد ضعیف، اعتراض سرمایه‌گذاران نهادی، تنزل رتبه اعتباری شرکت و کاهش اعتماد بازار، همگی می‌توانند مدیران را به اصلاح رفتار وادار سازند. بدین ترتیب، بازار سرمایه از یک نهاد صرفاً اقتصادی به بازیگری فعال در شبکه نظارت شرکتی تبدیل می‌شود.

در ادبیات اقتصادی، این سازوکار تحت عنوان «انضباط بازار» شناخته می‌شود. فاما معتقد است که بازارهای کارآمد قادرند مدیران ناکارآمد را شناسایی و از طریق سازوکارهای قیمتی، آنان را تحت فشار قرار دهند (Fama, 1980). هرچند این دیدگاه با انتقاداتی مواجه شده است، اما مطالعات تجربی متعدد نشان داده‌اند که شفافیت اطلاعاتی و نظارت بازار، نقش قابل‌توجهی در کاهش هزینه‌های نمایندگی و ارتقای کیفیت حاکمیت شرکتی ایفا می‌کنند.

در مجموع، تجربه انگلستان نشان می‌دهد که افشای اطلاعات و نظارت بازار سرمایه، یکی از ستون‌های اساسی حکمرانی شبکه‌ای است؛ ستونی که بدون آن، بسیاری از سازوکارهای دیگر نظارتی نیز کارایی خود را از دست خواهند داد. به بیان دیگر، شبکه نظارت شرکتی زمانی اثربخش خواهد بود که جریان آزاد، مستمر و قابل‌اعتماد اطلاعات میان شرکت و ذی‌نفعان برقرار باشد.

نقش دادگاه‌ها در تکمیل شبکه نظارت شرکتی

اگرچه در بسیاری از نظام‌های حقوقی، دادگاه‌ها به عنوان نهادهای حل‌وفصل اختلاف شناخته می‌شوند، اما در حقوق شرکت‌های انگلستان، نقش آنان فراتر از رسیدگی صرف به دعاوی است. دادگاه‌های انگلستان طی دهه‌های متمادی، از طریق توسعه رویه قضایی، تبیین حدود تعهدات مدیران و بازتعریف استانداردهای رفتاری، به یکی از ارکان مهم شبکه نظارت شرکتی تبدیل شده‌اند (Davies & Worthington, 2024). ویژگی متمایز نظام کامن‌لا آن است که قواعد حقوقی صرفاً از طریق قانون‌گذاری شکل نمی‌گیرند، بلکه رویه‌های قضایی نیز در توسعه و تکامل حقوق نقش اساسی دارند. بخش قابل‌توجهی از تعهدات امانی مدیران، اصول تعارض منافع و قواعد مربوط به سوءاستفاده از موقعیت شرکتی، ابتدا در رویه قضایی شکل گرفته و سپس در قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ مورد شناسایی قرار گرفته‌اند (Keay, 2022).

البته باید توجه داشت که دادگاه‌ها در الگوی حکمرانی شبکه‌ای، تنها یکی از اجزای شبکه نظارتی هستند و نه محور انحصاری آن. در واقع، تجربه انگلستان نشان می‌دهد که کارآمدی نظارت قضایی زمانی افزایش می‌یابد که در کنار سازوکارهای دیگری همچون افشای اطلاعات، نظارت بازار سرمایه، حسابرسی مستقل و نظارت سرمایه‌گذاران نهادی قرار گیرد. به همین دلیل، رویکرد نوین حقوق شرکت‌ها بر تعامل و هم‌افزایی میان نهادهای قضایی و سایر بازیگران نظارتی تأکید می‌کند. بررسی تجربه انگلستان در مجموع نشان می‌دهد که گذار از نظارت سنتی به حکمرانی شبکه‌ای، نه محصول یک اصلاح تقنینی واحد، بلکه نتیجه شکل‌گیری تدریجی شبکه‌ای از نهادها، قواعد، استانداردها و بازیگران مختلف بوده است. در این الگو، قانون همچنان اهمیت خود را حفظ کرده، اما دیگر تنها ابزار نظارت نیست، بلکه در کنار بازار، نهادهای حرفه‌ای، دادگاه‌ها، سرمایه‌گذاران و سازوکارهای افشای اطلاعات، بخشی از یک معماری پیچیده و چندلایه را تشکیل می‌دهد. چنین تجربه‌ای می‌تواند مبنای ارزشمندی برای ارزیابی ساختار نظارت شرکتی در حقوق ایران و امکان حرکت آن به سوی حکمرانی شبکه‌ای باشد.

تحول در شفافیت شرکتی: تحلیل حقوقی مالکیت ذی‌نفع در قانون ۲۰۲۳ انگلستان

قانون جرایم اقتصادی و شفافیت شرکتی ۲۰۲۳ (*ECCTA 2023*) را می‌توان نقطه عطفی در نظام حاکمیت شرکتی انگلستان دانست که با هدف کاهش ریسک‌های ناشی از سوءاستفاده از ساختارهای شرکتی وضع شده است. پیش از این، علی‌رغم وجود الزامات گزارش‌دهی در «قانون شرکت‌های ۲۰۰۶» (*Companies Act 2006*)، ضعف در سازوکارهای راستی‌آزمایی، فضای مساعدی را برای پنهان‌سازی هویت مالکان واقعی فراهم کرده بود.

• تحکیم مالکیت ذی‌نفع و نظارت ساختاری: تغییر بنیادین در قانون ۲۰۲۳، تغییر نقش «خانه شرکت‌ها» از یک بایگان صرف، به یک نهاد ناظر فعال است. طبق مقررات جدید، این نهاد اکنون موظف است هویت افراد را به‌طور مستقل تأیید کند که این امر به‌طور مستقیم بر شفافیت «اشخاص دارای کنترل قابل‌توجه» (*PSCs*) تأثیر می‌گذارد (*Davies & Worthington, 2024*). پیش از این، خلأهای موجود در گزارش‌دهی هویت، امکان استفاده از مدیران صوری را برای مخفی کردن ذی‌نفعان واقعی فراهم می‌کرد. قانون ۲۰۲۳ با وضع محدودیت‌های سخت‌گیرانه بر اختیارات مدیران صوری، فرایند شناسایی ذی‌نفع نهایی را به‌شدت شفاف‌تر کرده است (*Davies & Worthington, 2024*).

• پیامدهای حقوقی و التزام به شفافیت: قانون جدید، الزامات مرتبط با گزارش‌دهی «شخص کنترل‌کننده» را با افزودن ضمانت‌اجراهای کیفری و مدنی تقویت کرده است. براساس ماده ۷۸ قانون جدید، ارائه اطلاعات نادرست یا ناقص درباره هویت ذی‌نفعان، نه تنها جریمه‌های مالی سنگینی در پی دارد، بلکه می‌تواند منجر به محدودیت در فعالیت‌های تجاری شرکت شود (*Davies & Worthington, 2024*). این رویکرد، اصل «مسئولیت‌پذیری شرکتی» را از یک قاعده شکلی به یک الزام ماهوی تبدیل کرده است که به نهادهای مجری قانون اجازه می‌دهد زنجیره‌های پیچیده مالکیت را به‌راحتی ردیابی کنند (*Davies & Worthington, 2024*).

در نهایت، قانون ۲۰۲۳ با تقویت اشتراک‌گذاری داده‌ها میان «خانه شرکت‌ها» و سایر نهادهای مبارزه با جرایم مالی، پارادایم جدیدی را در شفافیت ایجاد کرده است. این تحول حقوقی، در واقع واکنشی به ضرورت‌های نوین مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم است که با تکیه بر «اصل شناسایی واقعی ذی‌نفع»، گام مهمی در جهت صیانت از یکپارچگی بازار مالی انگلستان برداشته است.

ارزیابی وضعیت حقوق ایران از منظر حکمرانی شبکه‌ای

نظام حقوقی ایران در حوزه نظارت بر شرکت‌های تجاری، به‌طور تاریخی بر الگوی قانون‌محور و سلسله‌مراتبی استوار بوده است. این الگو که ریشه در قانون تجارت ۱۳۱۱ و لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ دارد، نظارت را عمدتاً در قالب مجامع عمومی، هیئت‌مدیره، بازرسان قانونی و در نهایت، مداخله دادگاه‌ها سامان‌دهی کرده است. اگرچه این ساختار در زمان تدوین خود با نیازهای اقتصادی آن دوره تناسب نسبی داشت، اما تحولات گسترده اقتصادی، توسعه بازار سرمایه، پیچیده‌تر شدن ساختار شرکت‌ها و ظهور الگوهای نوین حاکمیت شرکتی، کاستی‌های آن را آشکار ساخته است (*Eskini, 2023*). در دو دهه اخیر، به‌ویژه با توسعه بازار سرمایه و گسترش شرکت‌های بورسی، تلاش‌هایی برای اصلاح نظام نظارت شرکتی صورت گرفته است. تدوین دستورالعمل حاکمیت شرکتی توسط سازمان بورس و اوراق بهادار، توسعه الزامات افشای اطلاعات، تقویت مقررات حسابرسی و افزایش الزامات شفافیت را می‌توان از جمله این اقدامات دانست. با وجود این، به نظر می‌رسد که نظام حقوقی ایران هنوز تا تحقق یک الگوی واقعی حکمرانی شبکه‌ای فاصله قابل‌توجهی دارد؛ زیرا بخش عمده سازوکارهای نظارتی همچنان بر منطق تمرکز، مداخله رسمی و ضمانت‌اجراهای سنتی استوار است (*Hassas Yeganeh, 2018; Pasban, 2022*).

در ارزیابی وضعیت موجود، می‌توان چند چالش ساختاری را شناسایی کرد که مانع شکل‌گیری حکمرانی شبکه‌ای در حقوق شرکت‌های ایران شده‌اند. این چالش‌ها در بخش‌های بعدی مورد تحلیل قرار خواهند گرفت.

غلبه رویکرد قانون‌محور و تمرکزگرایی در نظام نظارت شرکتی ایران

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام نظارت شرکتی در ایران، غلبه رویکرد قانون‌محور و اتکای گسترده به مداخله رسمی قانون‌گذار است. در این رویکرد، فرض اساسی آن است که با وضع قواعد الزام‌آور و پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای قانونی، می‌توان رفتار مدیران و سایر ارکان شرکت را کنترل کرد. چنین نگرشی، ریشه در سنت حقوق نوشته دارد و به‌طور خاص در ساختار قانون تجارت ایران و لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۲۷ به‌وضوح مشاهده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که تقریباً تمامی سازوکارهای نظارتی در قالب قواعد آمره و سلسله‌مراتبی طراحی شده‌اند (Eskini, 2023).

در این ساختار، مجمع عمومی، بازرس قانونی و دادگاه‌ها، مهم‌ترین نهادهای نظارتی محسوب می‌شوند. قانون‌گذار فرض کرده است که سهامداران از طریق مجامع عمومی قادر خواهند بود عملکرد مدیران را کنترل کنند و بازرس قانونی نیز به‌عنوان ناظر مستقل، از انحرافات مدیریتی جلوگیری خواهد کرد. با این حال، تجربه عملی نشان می‌دهد که این سازوکارها در بسیاری از موارد با محدودیت‌های جدی مواجه‌اند. برای مثال، در بخش قابل‌توجهی از شرکت‌های ایرانی، مجامع عمومی به‌دلیل تمرکز مالکیت، به نهادی تشریفاتی تبدیل شده‌اند و امکان اعمال نظارت مؤثر توسط سهامداران خرد بسیار محدود است (Pasban, 2022).

علاوه بر این، ساختار حقوقی ایران همچنان تا حد زیادی مبتنی بر نظارت پسینی است. بدین معنا که غالباً پس از وقوع تخلف و ورود خسارت، نظام حقوقی از طریق مسئولیت مدنی، کیفری یا اداری وارد عمل می‌شود. درحالی‌که رویکردهای جدید حاکمیت شرکتی بر پیشگیری، شفافیت مستمر و کنترل فعالانه رفتار مدیران تأکید دارند، بخش عمده مقررات ایران همچنان ماهیتی واکنشی دارند (Hassas Yeganeh & Baghoumian, 2006). از سوی دیگر، در نظام حقوقی ایران هنوز سازوکارهای تنظیم‌گری نرم جایگاه تثبیت‌شده‌ای نیافته‌اند. برخلاف انگلستان که کدهای حاکمیت شرکتی و استانداردهای حرفه‌ای بخش مهمی از نظام نظارتی را تشکیل می‌دهند، در ایران نقش قواعد غیرالزام‌آور و استانداردهای حرفه‌ای محدود است و هنوز فرهنگ «تبعیت کن یا توضیح بده» به‌صورت گسترده نهادینه نشده است (Mallin, 2024). لذا، هرچند وجود قواعد حقوقی صریح، شرط لازم برای نظارت مؤثر است، اما اتکای انحصاری به قانون‌گذاری نمی‌تواند پاسخ‌گوی پیچیدگی‌های کنونی شرکت‌های تجاری باشد. تجربه نظام‌های پیشرو نشان می‌دهد که قانون باید در کنار سایر ابزارهای نظارتی و در قالب یک شبکه نهادی عمل کند، نه به‌عنوان تنها سازوکار کنترل.

محدودیت نقش سهامداران خرد و ضعف کنشگری سهامداری

در ادبیات نوین حاکمیت شرکتی، سهامداران — به‌ویژه سهامداران نهادی و اقلیت — از مهم‌ترین ارکان نظارت بر مدیران شناخته می‌شوند. با این حال، بررسی وضعیت حقوق ایران نشان می‌دهد که نقش سهامداران، به‌ویژه سهامداران خرد، همچنان با محدودیت‌های ساختاری متعددی مواجه است.

نخستین چالش، تمرکز مالکیت در شرکت‌های ایرانی است. بخش قابل‌توجهی از شرکت‌های بزرگ ایران، به‌ویژه شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس، دارای سهامداران عمده، دولتی یا شبه‌دولتی هستند. در چنین ساختاری، سهامداران اقلیت عملاً توان تأثیرگذاری محدودی بر تصمیمات

مجامع عمومی دارند و بسیاری از تصمیمات پیش از برگزاری مجمع، توسط سهامداران کنترل‌کننده اتخاذ می‌شود (Namazi & Kermani, 2008).

دومین مسئله، ضعف سازوکارهای حقوقی حمایت از سهامداران اقلیت است. هرچند قانون تجارت و مقررات بازار سرمایه، حقوقی نظیر حق حضور در مجامع، حق اطلاع، حق رأی و حق طرح برخی دعاوی را برای سهامداران پیش‌بینی کرده‌اند، اما در عمل، استفاده مؤثر از این حقوق با موانع متعددی روبه‌رو است. هزینه‌های دادرسی، طولانی‌بودن فرایند رسیدگی، پیچیدگی دعاوی شرکتی و فقدان رویه‌های تخصصی، از جمله عواملی هستند که انگیزه سهامداران برای پیگیری حقوق خود را کاهش می‌دهند (Pasban, 2022).

چالش سوم، فقدان فرهنگ کنشگری سهامداری در ایران است. در بسیاری از نظام‌های پیشرفته، سرمایه‌گذاران نهادی با حضور فعال در مجامع، اعمال حق رأی، گفت‌وگو با مدیران و مطالبه شفافیت، نقش مهمی در کنترل رفتار مدیریتی ایفا می‌کنند. در مقابل، در ایران بخش عمده سهامداران خرد، رویکردی منفعلانه دارند و مشارکت آنان در فرایندهای نظارتی محدود است. حتی سرمایه‌گذاران نهادی نیز هنوز به بازیگران فعال در عرصه نظارت شرکتی تبدیل نشده‌اند (Gillan & Starks, 2007). از منظر حکمرانی شبکه‌ای، این وضعیت به معنای فقدان یکی از مهم‌ترین حلقه‌های شبکه نظارت است. در واقع، بدون مشارکت مؤثر سهامداران، شبکه نظارت شرکتی ناقص خواهد بود و بخش قابل توجهی از مسئولیت نظارتی بر دوش نهادهای رسمی باقی می‌ماند.

پراکندگی مقررات و ضعف هماهنگی نهادی

یکی دیگر از موانع مهم در مسیر گذار به حکمرانی شبکه‌ای در ایران، پراکندگی مقررات و ضعف هماهنگی میان نهادهای نظارتی است. در حال حاضر، قواعد مرتبط با نظارت شرکتی در منابع متعددی پراکنده‌اند؛ از جمله قانون تجارت، لایحه اصلاحی قانون تجارت، قانون بازار اوراق بهادار، دستورالعمل‌های سازمان بورس، استانداردهای حسابداری و حسابرسی، مقررات مبارزه با پول‌شویی و برخی آیین‌نامه‌های اجرایی. این پراکندگی موجب شده است که در برخی موارد، تداخل صلاحیت‌ها، ابهام در حدود اختیارات نهادها و ناهماهنگی در اجرای مقررات مشاهده شود. برای مثال، در حوزه افشای اطلاعات و نظارت مالی، علاوه بر سازمان بورس، نهادهای دیگری نظیر سازمان حسابرسی، جامعه حسابداران رسمی و مراجع قضایی نیز دارای نقش‌هایی هستند، اما چارچوب روشنی برای تعامل و تقسیم کار میان این نهادها وجود ندارد (Hassas Yeganeh, 2018).

از منظر حکمرانی شبکه‌ای، وجود نهادهای متعدد فی‌نفسه مشکل‌آفرین نیست، بلکه مشکل اصلی، نبود سازوکارهای مؤثر برای هماهنگی، تبادل اطلاعات و همکاری میان این نهادها است. تجربه انگلستان نشان می‌دهد که کارآمدی شبکه نظارتی بیش از تعداد نهادها، به کیفیت ارتباط میان آنان بستگی دارد (Rhodes, 1997). در ایران، فقدان یک کد جامع حاکمیت شرکتی که بتواند اصول مشترک و استانداردهای هماهنگ را در اختیار همه بازیگران قرار دهد، به تشدید این پراکندگی کمک کرده است. اگرچه دستورالعمل حاکمیت شرکتی شرکت‌های ثبت‌شده نزد سازمان بورس گامی مهم در این زمینه محسوب می‌شود، اما دامنه شمول محدود و ضمانت اجرای نسبتاً ضعیف آن، مانع از تبدیل شدن آن به یک چارچوب ملی فراگیر شده است (Hassas Yeganeh, 2018).

ضعف استقلال و کارآمدی برخی نهادهای نظارتی

یکی از پیش‌شرط‌های اساسی تحقق حکمرانی شبکه‌ای، وجود نهادهای نظارتی مستقل، تخصصی و حرفه‌ای است. استقلال نهادی موجب می‌شود که نهادهای ناظر بتوانند بدون تأثیرپذیری از منافع سیاسی، مدیریتی یا اقتصادی، وظایف خود را انجام دهند. در عین حال، تخصص و حرفه‌ای‌گرایی نیز شرط لازم برای مواجهه با پیچیدگی‌های روزافزون فعالیت شرکت‌ها است (Mallin, 2024).

در حقوق ایران، هرچند نهادهایی همچون سازمان بورس و اوراق بهادار، جامعه حسابداران رسمی و سازمان حسابرسی در حوزه نظارت شرکتی فعالیت می‌کنند، اما در عمل، چالش‌هایی نظیر محدودیت استقلال، کمبود منابع انسانی تخصصی، هم‌پوشانی صلاحیت‌ها و فشارهای بیرونی، می‌تواند بر کارایی آنان تأثیرگذار باشد (Hassas Yeganeh, 2018).

علاوه بر این، جایگاه بازرس قانونی در شرکت‌های ایرانی نیز با انتقادهایی روبه‌رو است. هرچند بازرس در نظریه، مهم‌ترین نهاد نظارت داخلی محسوب می‌شود، اما در عمل، وابستگی انتخاب بازرس به مجمع عمومی و سهامداران عمده، در برخی موارد می‌تواند استقلال وی را تحت تأثیر قرار دهد. این مسئله، به‌ویژه در شرکت‌هایی با مالکیت متمرکز، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند (Eskini, 2023). در مجموع، می‌توان گفت که ساختار نظارتی ایران، اگرچه از حیث تعداد نهادها فقیر نیست، اما برای حرکت به سمت حکمرانی شبکه‌ای، نیازمند تقویت استقلال نهادی، توسعه ظرفیت‌های تخصصی و ایجاد سازوکارهای مؤثر همکاری میان نهادهای مختلف است.

امکان‌سنجی گذار حقوق ایران به حکمرانی شبکه‌ای

تحلیل وضعیت کنونی نظام نظارت شرکتی در ایران نشان می‌دهد که اگرچه ساختار موجود همچنان تا حد زیادی بر الگوی سنتی و سلسله‌مراتبی استوار است، اما این امر به معنای فقدان کامل ظرفیت‌های لازم برای گذار به حکمرانی شبکه‌ای نیست. واقعیت آن است که طی دو دهه اخیر، هم‌زمان با توسعه بازار سرمایه، خصوصی‌سازی گسترده، افزایش تعداد شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس و ورود تدریجی استانداردهای بین‌المللی حاکمیت شرکتی، برخی عناصر بنیادین حکمرانی شبکه‌ای در حقوق ایران شکل گرفته‌اند. با این حال، این عناصر هنوز در قالب یک نظام منسجم و هماهنگ سازمان نیافته‌اند و بیشتر به صورت جزیره‌ای و منفک از یکدیگر عمل می‌کنند.

از منظر نظری، حکمرانی شبکه‌ای زمانی قابلیت استقرار می‌یابد که سه شرط اساسی فراهم باشد: نخست، وجود بازیگران متعدد و دارای استقلال نسبی؛ دوم، شکل‌گیری سازوکارهای همکاری و تبادل اطلاعات میان این بازیگران؛ و سوم، پذیرش فرهنگ پاسخ‌گویی، شفافیت و مشارکت در عرصه حکمرانی شرکتی (Mallin, 2024; Rhodes, 1997). بررسی وضعیت ایران نشان می‌دهد که هرچند برخی از این شرایط تا حدی وجود دارند، اما تحقق کامل آن‌ها مستلزم اصلاحات ساختاری و نهادی گسترده است.

ظرفیت‌های موجود برای استقرار حکمرانی شبکه‌ای در حقوق ایران

نخستین ظرفیت مهم در نظام حقوقی ایران، توسعه بازار سرمایه و گسترش نهادهای مالی طی سال‌های اخیر است. ایجاد و توسعه بورس اوراق بهادار تهران، فرابورس ایران، صندوق‌های سرمایه‌گذاری، نهادهای رتبه‌بندی اعتباری و شرکت‌های تأمین سرمایه موجب شده است که شرکت‌های بزرگ به تدریج از انحصار نظارت سنتی خارج شوند و تحت تأثیر سازوکارهای بازار قرار گیرند. هرچند بازار سرمایه ایران هنوز با چالش‌های متعددی مواجه است، اما وجود چنین ساختاری می‌تواند زمینه‌ساز توسعه نظارت بازارمحور باشد (Hassas Yeganeh, 2018). دومین ظرفیت، شکل‌گیری تدریجی مقررات حاکمیت شرکتی در حوزه بازار سرمایه است. تصویب دستورالعمل حاکمیت شرکتی برای ناشران ثبت‌شده نزد سازمان بورس، هرچند با کاستی‌هایی همراه است، اما نشان‌دهنده پذیرش اصولی نظیر استقلال اعضای هیئت‌مدیره، تشکیل

کمیته‌های تخصصی، افشای اطلاعات و مدیریت ریسک در نظام حقوقی ایران است. این تحولات را می‌توان نخستین گام‌ها در جهت فاصله‌گرفتن از الگوی سنتی نظارت و حرکت به‌سوی الگوهای نوین حکمرانی تلقی کرد (Hassas Yeganeh, 2018).

سومین ظرفیت، وجود نهادهای حرفه‌ای و تخصصی است. جامعه حسابداران رسمی ایران، سازمان حسابرسی، کانون نهادهای سرمایه‌گذاری، شرکت‌های مشاور سرمایه‌گذاری و نهادهای مالی حرفه‌ای، در صورت برخورداری از استقلال و اختیارات کافی، می‌توانند به بازیگران مؤثر در شبکه نظارت شرکتی تبدیل شوند. تجربه کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که حرفه حسابرسی مستقل و نهادهای تخصصی، یکی از ارکان اصلی حکمرانی شبکه‌ای محسوب می‌شوند (Mallin, 2024). ظرفیت دیگر، افزایش آگاهی عمومی نسبت به اهمیت شفافیت و پاسخ‌گویی شرکتی است. در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از برخی بحران‌های مالی و نوسانات بازار سرمایه، موضوعاتی همچون تعارض منافع، افشای اطلاعات، مسئولیت مدیران و حقوق سهامداران بیش از گذشته مورد توجه نهادهای عمومی، رسانه‌ها و افکار عمومی قرار گرفته است. این تحول فرهنگی می‌تواند زمینه مناسبی برای پذیرش الگوهای جدید حکمرانی فراهم سازد (Hassas Yeganeh, 2018).

موانع ساختاری و نهادی گذار به حکمرانی شبکه‌ای

با وجود ظرفیت‌های مذکور، گذار به حکمرانی شبکه‌ای در ایران با موانع متعددی روبه‌رو است که برخی از آن‌ها ریشه‌های تاریخی و نهادی عمیقی دارند. یکی از مهم‌ترین این موانع، تمرکز بالای مالکیت در شرکت‌های ایرانی است. در بسیاری از شرکت‌های بزرگ، بخش عمده سهام در اختیار دولت، نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های شبه‌دولتی یا سهامداران عمده قرار دارد. این تمرکز مالکیت، ضمن کاهش نقش سهامداران اقلیت، می‌تواند استقلال هیئت‌مدیره، بازرسان و حتی مجامع عمومی را نیز تحت‌تأثیر قرار دهد. در چنین شرایطی، شکل‌گیری شبکه‌ای از ناظران مستقل با دشواری‌های جدی مواجه خواهد بود (Pasban, 2022).

مانع دوم، ضعف فرهنگ مشارکت و کنشگری سهامداری است. در بسیاری از نظام‌های توسعه‌یافته، سهامداران نهادی از طریق مشارکت فعال در مجامع، گفت‌وگو با مدیران و اعمال حق رأی، نقش مهمی در نظارت شرکتی ایفا می‌کنند؛ اما در ایران، چنین فرهنگی هنوز به‌طور کامل نهادینه نشده است و بخش عمده سهامداران رویکردی منفعلانه دارند (Gillan & Starks, 2007).

سومین مانع، فقدان دادگاه‌های تخصصی شرکت‌ها است. دعاوی شرکتی معمولاً پیچیده، فنی و نیازمند دانش تخصصی در حوزه‌های مالی، حسابداری و بازار سرمایه هستند. با این حال، رسیدگی به این دعاوی در ایران عمدتاً در چارچوب دادگاه‌های عمومی صورت می‌گیرد که این امر می‌تواند موجب طولانی‌شدن فرایند رسیدگی و کاهش کارایی نظارت قضایی شود (Eskini, 2023).

مانع چهارم، ضعف در تبادل اطلاعات و همکاری نهادی است. در حال حاضر، نهادهای مختلفی در حوزه نظارت شرکتی فعالیت دارند، اما چارچوب مشخصی برای همکاری نظام‌مند، تبادل داده‌ها و هماهنگی میان آن‌ها وجود ندارد. در نتیجه، بخشی از ظرفیت نظارتی این نهادها بلااستفاده باقی می‌ماند و احتمال بروز خلأهای نظارتی افزایش می‌یابد (Rhodes, 1997).

افزون بر این، برخی ویژگی‌های فرهنگی و مدیریتی نیز می‌توانند بر فرایند گذار تأثیرگذار باشند. غلبه فرهنگ تمرکزگرایی، مقاومت در برابر شفافیت، وابستگی بیش‌ازحد به مداخله دولت و ضعف سنت پاسخ‌گویی نهادی، از جمله عواملی هستند که می‌توانند فرایند استقرار حکمرانی شبکه‌ای را با کندی مواجه سازند (Tricker, 2019).

الزامات حقوقی و نهادی برای گذار به حکمرانی شبکه‌ای

تحقق حکمرانی شبکه‌ای در حقوق شرکت‌های ایران، مستلزم مجموعه‌ای از اصلاحات حقوقی، نهادی و فرهنگی است. نخستین و شاید مهم‌ترین اقدام، بازنگری در رویکرد سنتی قانون‌گذاری و حرکت به سمت ترکیب ابزارهای حقوقی سخت و نرم است. به عبارت دیگر، در کنار اصلاح قوانین، باید زمینه توسعه کدهای حاکمیت شرکتی، استانداردهای حرفه‌ای و سازوکارهای خودتنظیم‌گر نیز فراهم شود (Mallin, 2024).

دومین الزام، تقویت جایگاه مدیران مستقل و کمیته‌های تخصصی هیئت‌مدیره است. تجربه نظام‌های پیشرفته نشان می‌دهد که حضور مدیران مستقل، به‌ویژه در کمیته‌های حسابرسی، انتصابات و جبران خدمات، می‌تواند به افزایش شفافیت و کاهش تعارض منافع کمک کند (Mallin, 2024).

سوم، توسعه نقش سرمایه‌گذاران نهادی و حمایت از کنشگری سهامداری ضروری است. اصلاح مقررات مربوط به حق رأی، تسهیل دسترسی سهامداران به اطلاعات و تقویت ابزارهای حقوقی حمایت از سهامداران اقلیت، می‌تواند زمینه مشارکت فعال‌تر آنان را در فرایند نظارت فراهم سازد (Keay, 2022).

چهارمین الزام، ایجاد دادگاه‌های تخصصی شرکت‌ها یا شعب تخصصی بازار سرمایه است. تخصصی‌شدن رسیدگی قضایی، ضمن افزایش کیفیت آرای صادره، می‌تواند اعتماد فعالان اقتصادی به نظام حقوقی را نیز تقویت کند (Davies & Worthington, 2024). در نهایت، تقویت استقلال نهادهای نظارتی، توسعه سامانه‌های یکپارچه اطلاعاتی و ایجاد سازوکارهای رسمی همکاری میان نهادهای نظارتی، از الزامات اساسی استقرار حکمرانی شبکه‌ای محسوب می‌شوند. بدون چنین اصلاحاتی، گذار از نظارت سنتی به حکمرانی شبکه‌ای، صرفاً در سطح مفاهیم نظری باقی خواهد ماند و به تحول واقعی در ساختار نظارت شرکتی منجر نخواهد شد.

مدل پیشنهادی برای حقوق ایران

بررسی تجربه انگلستان و ارزیابی وضعیت حقوق ایران نشان می‌دهد که اصلاح نظام نظارت شرکتی در ایران نباید صرفاً به اصلاح قانون تجارت یا تشدید ضمانت‌اجراها محدود شود. آنچه بیش از هر چیز ضرورت دارد، بازطراحی معماری نظارت شرکتی بر مبنای یک الگوی چندلایه و شبکه‌ای است؛ الگویی که در آن، مسئولیت نظارت میان بازیگران مختلف توزیع شده و از تمرکز سنتی فاصله گرفته شود. بر این اساس، پژوهش حاضر الگوی «حکمرانی شبکه‌ای پنج‌لایه» را برای نظام حقوقی ایران پیشنهاد می‌کند. در این الگو، نظارت شرکتی از طریق تعامل و هم‌افزایی پنج سطح اصلی اعمال می‌شود: نظارت درون‌شرکتی، نظارت سهامداری، نظارت بازارمحور، نظارت نهادی و نظارت قضایی.

در لایه نخست، نظارت درون‌شرکتی قرار دارد که شامل هیئت‌مدیره، مدیران مستقل، کمیته حسابرسی، کمیته مدیریت ریسک، بازررس قانونی و نظام کنترل داخلی است. هدف اصلی این لایه، پیشگیری از تخلفات و ایجاد سازوکارهای کنترلی در داخل شرکت است. لایه دوم، نظارت سهامداری است. در این سطح، سهامداران — به‌ویژه سرمایه‌گذاران نهادی — از طریق مشارکت فعال در مجامع، اعمال حق رأی، مطالبه افشای اطلاعات و پیگیری دعاوی حقوقی، در فرایند نظارت مشارکت می‌کنند. لایه سوم، نظارت بازارمحور است که بر شفافیت اطلاعاتی، الزامات افشا، رتبه‌بندی حاکمیت شرکتی، تحلیل‌گران مالی و سازوکارهای انضباط بازار استوار است. در این سطح، واکنش بازار به عملکرد شرکت، به عاملی برای هدایت رفتار مدیران تبدیل می‌شود.

لایه چهارم، نظارت نهادی است که توسط سازمان بورس، سازمان حسابرسی، جامعه حسابداران رسمی، نهادهای حرفه‌ای و سایر مراجع تنظیم‌گر اعمال می‌شود. شرط موفقیت این لایه، استقلال نهادی و هماهنگی میان بازیگران مختلف است. سرانجام، لایه پنجم، نظارت قضایی است که از طریق دادگاه‌ها، سازوکارهای حل اختلاف و دعاوی مسئولیت مدیران اعمال می‌شود. این لایه نقش تضمینی و بازدارنده داشته و در صورت ناکارآمدی سایر لایه‌ها، وارد عمل می‌شود. در این مدل، هیچ لایه‌ای جایگزین لایه دیگر نیست، بلکه کارآمدی کل نظام به کیفیت تعامل و ارتباط میان لایه‌های مختلف بستگی دارد. چنین رویکردی می‌تواند مبنایی برای بازاندیشی در نظام نظارت شرکتی ایران و حرکت تدریجی به سوی حکمرانی شبکه‌ای باشد.

بحث و تحلیل

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مسئله اصلی نظام نظارت شرکتی در ایران، صرفاً کمبود قواعد حقوقی یا فقدان نهادهای نظارتی نیست، بلکه مشکل اساسی، فقدان یک معماری نهادی منسجم و شبکه‌ای است که بتواند میان بازیگران مختلف نظارتی، ارتباطی مستمر، نظام‌مند و کارآمد برقرار سازد. برخلاف رویکرد سنتی که کارآمدی نظارت را عمدتاً در گرو افزایش تعداد مقررات و تشدید ضمانت‌اجراها می‌داند، تجربه نظام حقوقی انگلستان نشان می‌دهد که کیفیت نظارت بیش از هر چیز تابع کیفیت تعامل میان بازیگران مختلف نظارتی است. در نظام حقوقی ایران، ساختار نظارت همچنان تا حد زیادی بر محور قانون تجارت، مجامع عمومی، بازرسان قانونی و مداخله قضایی استوار است. این در حالی است که تحولات اقتصاد معاصر، شرکت‌های تجاری را به سازمان‌هایی پیچیده، چندسطحی و متشکل از ذی‌نفعان متنوع تبدیل کرده است. در چنین شرایطی، اتکای انحصاری به نظارت سلسله‌مراتبی، نمی‌تواند پاسخ‌گوی پیچیدگی‌های نوین فعالیت‌های شرکتی باشد. به بیان دیگر، تحول در ماهیت شرکت‌ها، مستلزم تحول در الگوی نظارت نیز هست.

مطالعه تطبیقی حقوق انگلستان نشان داد که موفقیت این کشور در ارتقای کیفیت حاکمیت شرکتی، نه صرفاً ناشی از اصلاحات تقنینی، بلکه حاصل شکل‌گیری تدریجی یک شبکه نظارتی چندلایه بوده است؛ شبکه‌ای که در آن قانون، بازار سرمایه، نهادهای تنظیم‌گر، حسابرسان مستقل، سرمایه‌گذاران نهادی، دادگاه‌ها و سازوکارهای افشای اطلاعات، به صورت مکمل و هم‌افزا عمل می‌کنند. از این منظر، می‌توان ادعا کرد که حقوق شرکت‌های انگلستان از الگوی «نظارت متمرکز» به الگوی «حکمرانی توزیع‌شده» گذار کرده است.

در مقابل، در حقوق ایران اگرچه برخی عناصر حکمرانی شبکه‌ای — نظیر توسعه بازار سرمایه، ظهور نهادهای مالی تخصصی و تدوین مقررات حاکمیت شرکتی — مشاهده می‌شود، اما این عناصر هنوز در قالب یک چارچوب هماهنگ سازمان نیافته‌اند. پراکندگی مقررات، ضعف استقلال برخی نهادهای نظارتی، محدودیت نقش سهامداران اقلیت و فقدان دادگاه‌های تخصصی، موجب شده است که ظرفیت‌های موجود به صورت کامل بالفعل نشوند. از منظر نظری نیز یافته‌های پژوهش حاضر مؤید آن است که نظریه حکمرانی شبکه‌ای رودز قابلیت تبیین مناسبی برای تحولات نوین حقوق شرکت‌ها دارد (Rhodes, 1997). مطابق این نظریه، در جوامع پیچیده، حکمرانی دیگر صرفاً محصول اقتدار سلسله‌مراتبی دولت نیست، بلکه از طریق شبکه‌ای از کنشگران مستقل، اما متعامل، تحقق می‌یابد. این الگو در حوزه حقوق شرکت‌ها نیز قابل مشاهده است و می‌تواند مبنای بازاندیشی در معماری نظارت شرکتی ایران قرار گیرد. جدول ۱ مقایسه اجمالی الگوی سنتی و حکمرانی شبکه‌ای در نظارت شرکتی را نشان می‌دهد.

جدول ۱. مقایسه الگوی سنتی نظارت با حکمرانی شبکه‌ای در شرکت‌های تجاری

الگوی حکمرانی شبکه‌ای	الگوی سنتی نظارت	شاخص
تعامل نهادی و شبکه‌ای	قانون و سلسله‌مراتب	مبنای نظارت
قانون‌گذار، بازار، نهادهای حرفه‌ای، سرمایه‌گذاران، دادگاه‌ها	قانون‌گذار، مجمع، بازرس	بازیگران اصلی
ترکیبی از ضمانت‌اجراهای رسمی و غیررسمی	عمدتاً رسمی و قانونی	نوع ضمانت‌اجرا
پیشینی، مستمر و تعاملی	عمدتاً پسینی	ماهیت نظارت
فعال و کنشگر	محدود و منفعل	نقش سهامداران
محوری	فرعی	جایگاه بازار سرمایه
اساسی و راهبردی	محدود	نقش افشای اطلاعات
چندلایه و توزیع‌شده	متمرکز	ساختار حکمرانی
ایجاد پاسخ‌گویی، شفافیت و اعتماد پایدار	کنترل تخلفات	هدف اصلی

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بازاندیشی در الگوی نظارت شرکتی در حقوق ایران و با بهره‌گیری از تجربه حقوق انگلستان، گذار از نظارت سنتی به حکمرانی شبکه‌ای را مورد مطالعه قرار داد. نتایج نشان داد که نظام نظارت شرکتی در ایران همچنان مبتنی بر الگوی سنتی، متمرکز و قانون‌محور است؛ الگویی که اگرچه در دوره‌ای از تحول شرکت‌های تجاری کارآمد بوده، اما در مواجهه با پیچیدگی‌های کنونی فعالیت‌های شرکتی با محدودیت‌های قابل توجهی روبه‌رو است. بررسی تجربه انگلستان آشکار ساخت که کارآمدی نظارت شرکتی، بیش از آنکه تابع کمیت قواعد حقوقی باشد، به کیفیت تعامل میان بازیگران مختلف نظارتی بستگی دارد. در این نظام، قانون، بازار سرمایه، نهادهای تنظیم‌گر، سرمایه‌گذاران نهادی، حساب‌رسان مستقل، دادگاه‌ها و سازوکارهای افشای اطلاعات، در قالب یک شبکه چندلایه و تعاملی عمل می‌کنند و بدین ترتیب، الگوی حکمرانی شبکه‌ای را شکل می‌دهند. یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که حقوق ایران، علی‌رغم برخی ظرفیت‌های موجود، هنوز فاقد معماری نهادی لازم برای تحقق حکمرانی شبکه‌ای است. تمرکز مالکیت، ضعف کنشگری سهامداری، پراکندگی مقررات، محدودیت استقلال نهادهای ناظر و فقدان دادگاه‌های تخصصی، از مهم‌ترین موانع گذار به این الگو محسوب می‌شوند. بر این اساس، پژوهش حاضر پیشنهاد می‌کند که اصلاح نظام نظارت شرکتی در ایران صرفاً به اصلاح قانون تجارت محدود نشود، بلکه در چارچوب یک برنامه جامع، بر توسعه کدهای حاکمیت شرکتی، تقویت نقش سرمایه‌گذاران نهادی، ارتقای شفافیت اطلاعاتی، ایجاد دادگاه‌های تخصصی شرکت‌ها، افزایش استقلال نهادهای نظارتی و طراحی سازوکارهای همکاری نهادی متمرکز شود. تنها در چنین صورتی می‌توان زمینه گذار تدریجی از نظارت سنتی به حکمرانی شبکه‌ای را در حقوق شرکت‌های ایران فراهم ساخت.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The rapid transformation of the global economy, the increasing complexity of commercial corporations, the expansion of capital markets, and the growing separation between ownership and management have fundamentally altered the nature of corporate activity and the mechanisms required to supervise it. Commercial companies are no longer merely private vehicles for pooling capital and conducting economic transactions; rather, they have become influential actors in economic governance, market regulation, wealth creation, employment, technological development, and even the formation of public policy. These developments have weakened the effectiveness of traditional corporate oversight mechanisms, which were primarily based on statutory rules, general meetings of shareholders, statutory inspectors, directors' liability, and judicial intervention. Such mechanisms were designed for corporate structures that were less complex, more locally confined, and characterized by relatively identifiable ownership and management relationships. In contemporary corporations, however, dispersed ownership, institutional investment, sophisticated financial transactions, transnational operations, information asymmetry, and multidimensional conflicts of interest have created supervisory challenges that cannot be adequately addressed through hierarchical legal control alone. Agency theory demonstrated that the separation of ownership from control creates incentives for managerial opportunism and imposes monitoring costs on shareholders and corporations (Fama, 1980). Comparative corporate law scholarship has similarly shown that the effectiveness of corporate regulation depends not only on formal legal rules but also on the quality of complementary institutions that monitor managerial conduct, protect investors, and promote accountability (Armour et al., 2009). Accordingly, the central problem addressed in this study is whether Iranian corporate law possesses the institutional and legal capacity to move from a traditional, centralized, and law-oriented model of corporate oversight toward a network-governance model in which supervisory authority is distributed among multiple public and private actors.

The conceptual foundation of the study rests on the distinction between traditional corporate oversight and network governance. Traditional oversight is based on a hierarchical conception of corporate control in which the legislature determines the powers and duties of corporate organs, shareholders exercise authority through general meetings, statutory inspectors monitor compliance, and courts respond to violations after they have occurred. Its defining characteristics are centralization, formalism, reliance on mandatory legal rules, and the predominance of ex post enforcement through civil, criminal, or administrative sanctions (Eskini, 2023; Pasban, 2022). Although this model continues to perform essential functions, it is increasingly incapable of addressing the complexity of modern corporate organizations, particularly where controlling shareholders dominate boards, minority shareholders lack effective remedies, and corporate information is inaccessible or asymmetrically distributed. Network governance, by contrast, describes a system in which regulatory power and supervisory responsibility are dispersed among interacting actors rather than concentrated in a single public authority. In this model, the legislature, regulatory agencies, capital markets, institutional investors, independent directors, auditors, professional associations, courts, financial analysts, credit-rating institutions, and information-disclosure mechanisms jointly participate in the direction and control of corporations. Coordination, cooperation, information exchange, professional reputation, market discipline, and voluntary standards supplement statutory compulsion and judicial enforcement. The theoretical literature on network governance emphasizes that governance in complex societies is increasingly produced through interdependent institutional networks rather than exclusively through state hierarchy (Rhodes, 1997). In corporate governance, this approach leads to a multilayered system composed of

internal corporate oversight, shareholder monitoring, market-based discipline, institutional regulation, and judicial supervision, with the effectiveness of the whole system depending on the interaction and mutual reinforcement of its constituent layers (Mallin, 2024; Tricker, 2019).

This research employs a descriptive-analytical method and a comparative legal approach to examine the evolution of corporate oversight in England and evaluate the applicability of the English experience to Iranian law. England was selected because its corporate governance framework represents a prominent example of the transition from predominantly formal and hierarchical supervision to a multilayered architecture combining legislation, judicial doctrine, soft-law codes, market regulation, shareholder stewardship, auditing, disclosure, and institutional cooperation. The study analyzes the legal and institutional foundations of this transformation, including the influence of the Cadbury Report, the Companies Act 2006, the UK Corporate Governance Code, the UK Stewardship Code, disclosure and transparency requirements, institutional investor activism, independent auditing, and judicial development of directors' fiduciary duties. The Cadbury Report marked a decisive stage in the emergence of modern corporate governance by emphasizing board accountability, financial reporting integrity, independent oversight, and the importance of standards operating beyond conventional statutory control (Cadbury, 1992). Subsequent reforms consolidated a regulatory approach in which legislation establishes the formal framework while governance codes and market mechanisms provide flexible and continuous supervision. The Companies Act 2006 codified major directors' duties and strengthened shareholder remedies, while judicial decisions continued to define the substantive content of fiduciary obligations, conflicts of interest, and derivative actions (Davies & Worthington, 2024; Keay, 2022; Sealy & Worthington, 2022). The study then compares this framework with Iranian commercial law, corporate governance regulation, ownership structures, shareholder rights, auditing arrangements, capital-market institutions, and judicial mechanisms in order to identify both existing capacities and structural obstacles to network-based corporate supervision.

The comparative findings indicate that the English system has developed a distributed supervisory architecture in which no single institution possesses an exclusive monopoly over corporate control. The UK Corporate Governance Code operates through a soft-law framework that encourages companies to comply with governance principles or explain departures from them, thereby combining flexibility with market-based accountability (Financial Reporting, 2024). This approach transforms disclosure from a secondary legal duty into a central mechanism of corporate supervision, because explanations, governance reports, risk disclosures, internal-control statements, and remuneration policies are evaluated by investors, analysts, regulators, and the wider market. The Disclosure Guidance and Transparency Rules similarly reinforce continuous information flows and reduce information asymmetry between corporate managers and stakeholders (Financial Conduct, 2024). Institutional investors constitute another important layer of the supervisory network. Through voting, engagement with boards, opposition to excessive executive remuneration, demands for improved transparency, and coordinated shareholder activism, these investors operate as private monitors of managerial conduct (Gillan & Starks, 2007). The UK Stewardship Code further encourages asset owners and asset managers to assume active and responsible oversight roles in relation to investee companies (Financial Reporting, 2020). Independent auditors, professional institutions, regulatory agencies, and courts complement these mechanisms. As a result, English corporate governance is characterized not by the disappearance of law but by the integration of law into a broader network of formal and informal controls. The law defines mandatory boundaries, courts articulate directors' duties, regulators supervise markets, auditors verify information,

shareholders exercise voice, and market reactions impose reputational and financial consequences. This multilayered interaction strengthens transparency, accountability, risk management, and the prevention of managerial misconduct (Davies & Worthington, 2024; Mallin, 2024).

The analysis of Iranian law reveals that the corporate oversight system remains predominantly statutory, centralized, reactive, and dependent on formal enforcement. The Commercial Code and its subsequent amendments continue to organize supervision mainly through general meetings, boards of directors, statutory inspectors, and courts, while the development of modern capital-market regulation has introduced additional mechanisms without integrating them into a coherent institutional network (Eskini, 2023). Several structural weaknesses impede the emergence of network governance. First, concentrated ownership in many listed and unlisted companies allows controlling, governmental, or quasi-governmental shareholders to dominate general meetings and boards, thereby reducing the practical influence of minority shareholders and limiting the independence of internal supervisory bodies (Namazi & Kermani, 2008). Second, minority shareholders face procedural, financial, and institutional obstacles in exercising information rights, challenging managerial decisions, and initiating liability actions (Pasban, 2022). Third, shareholder activism remains underdeveloped, and institutional investors have not yet assumed a systematic stewardship role comparable to that observed in advanced corporate governance systems (Gillan & Starks, 2007). Fourth, corporate oversight rules are dispersed across commercial legislation, securities regulation, auditing standards, anti-money-laundering provisions, and regulatory directives, while mechanisms for institutional coordination and information exchange remain insufficient. Fifth, although Iran possesses several supervisory and professional institutions, their independence, technical capacity, jurisdictional clarity, and cooperation are uneven. Research on Iranian corporate governance has repeatedly identified ownership concentration, weak transparency, limited accountability, and deficiencies in financial reporting as major obstacles to effective corporate supervision (Hassas Yeganeh, 2018; Hassas Yeganeh & Baghoumian, 2006; Saghafi & Salimi, 2012). These findings suggest that the principal weakness of Iranian corporate oversight is not simply the absence of legal rules, but the lack of an integrated architecture capable of connecting internal controls, shareholder monitoring, market discipline, professional oversight, regulatory intervention, and judicial enforcement.

The study concludes that the reform of corporate oversight in Iran should not be confined to revising commercial legislation, expanding directors' liability, or increasing statutory sanctions. A sustainable transition requires the construction of a five-layer network-governance model consisting of internal corporate oversight, shareholder oversight, market-based supervision, institutional regulation, and judicial control. The first layer should strengthen independent directors, audit committees, risk-management committees, statutory inspectors, and internal-control systems. The second should empower minority and institutional shareholders through improved voting rights, access to information, derivative actions, collective engagement, and effective legal remedies. The third should promote market discipline through comprehensive disclosure, governance ratings, financial analysis, transparent ownership information, and timely publication of material corporate developments. The fourth should enhance the independence, specialization, and coordination of securities regulators, auditing institutions, professional associations, and other supervisory bodies through integrated information systems and formal mechanisms of cooperation. The fifth should establish specialized corporate or capital-market courts capable of resolving complex disputes efficiently and developing coherent standards for directors' duties and shareholder protection. These layers should not operate as substitutes for one another; rather, their effectiveness depends on

continuous interaction, information exchange, and mutual reinforcement. The gradual institutionalization of such a model would enable Iranian corporate law to move beyond fragmented and predominantly ex post control toward preventive, participatory, transparent, and adaptive governance. It would also improve investor confidence, strengthen corporate accountability, reduce agency costs, protect minority shareholders, and align the corporate oversight system with the realities of contemporary commercial activity.

References

- Armour, J., Hansmann, H., & Kraakman, R. (2009). Agency Problems and Legal Strategies. In R. Kraakman, J. Armour, P. Davies, L. Enriques, H. Hansmann, G. Hertig, K. Hopt, H. Kanda, & E. Rock (Eds.), *The Anatomy of Corporate Law: A Comparative and Functional Approach* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Cadbury, C. (1992). *Report of the Committee on the Financial Aspects of Corporate Governance*.
- Davies, P. L., & Worthington, S. (2024). *Gower: Principles of Modern Company Law* (12th ed.). Sweet & Maxwell.
- Eskini, R. (2023). *Commercial Law: Commercial Companies*. SAMT Publications.
- Fama, E. F. (1980). Agency Problems and the Theory of the Firm. *Journal of Political Economy*, 88(2), 288-307.
- Financial Conduct, A. (2024). *Disclosure Guidance and Transparency Rules Sourcebook*.
- Financial Reporting, C. (2020). *The UK Stewardship Code 2020*.
- Financial Reporting, C. (2024). *The UK Corporate Governance Code 2024*.
- Gillan, S. L., & Starks, L. T. (2007). The Evolution of Shareholder Activism in the United States. *Journal of Applied Corporate Finance*, 19(1), 55-73.
- Hassas Yeganeh, Y. (2018). Corporate Governance and Its Role in Corporate Transparency and Accountability. *Accounting and Auditing Studies*.
- Hassas Yeganeh, Y., & Baghoumian, R. (2006). Corporate Governance in Iran. *Official Accountant*.
- Keay, A. (2022). *Directors' Duties* (4th ed.). Jordan Publishing.
- Mallin, C. A. (2024). *Corporate Governance* (8th ed.). Oxford University Press.
- Namazi, M., & Kermani, E. (2008). The Effect of Ownership Structure on the Performance of Companies Listed on the Tehran Stock Exchange. *Accounting and Auditing Review*.
- Pasban, M. (2022). *Law of Commercial Companies*. Enteshar Joint Stock Company.
- Rhodes, R. A. W. (1997). *Understanding Governance: Policy Networks, Governance, Reflexivity and Accountability*. Open University Press.
- Saghafi, A., & Salimi, S. (2012). Investigating the Relationship between Corporate Governance Mechanisms and Financial Reporting Quality. *Financial Accounting Research*.
- Sealy, L., & Worthington, S. (2022). *Sealy & Worthington's Cases and Materials in Company Law* (12th ed.). Oxford University Press.
- Tricker, B. (2019). *Corporate Governance: Principles, Policies, and Practices* (4th ed.). Oxford University Press.